Journal of
Comparative Criminal Jurisprudence
www.jccj.ir

Volume 6, Issue 4, 2026

Evaluating the Foundations of the Syracuse and Johannesburg Principles on Freedom of Information: With Emphasis on Jurisprudential Indicators and Criminal Jurisprudence Mechanisms

Fatemeh Kafilifard[1], Zohreh Nikfarjam*[2], Gebrail Omidi[1]

1. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, YI.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.
2. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, YI.C , Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:
Original Research
Pages: ***1-18***

Corresponding Author's Info
ORCID: *0000-0003-1546-2358*
Email: *Znikfarjam@iau.ac.ir*

Article history:
Received: *26 Mar 2026*
Revised: *07 May 2026*
Accepted: *12 Jul 2026*
Published online: *22 Dec 2026*

Keywords:
Freedom of Information, Syracuse Principles, Johannesburg Principles, Imami Jurisprudence, Criminal Jurisprudence, Criminal Sanctions.

ABSTRACT

Freedom of information is essential to transparency, public participation, and social oversight. However, it is not an absolute right in any legal system and may be subject to restrictions where it conflicts with privacy, personal dignity, public security, social order, or the rights of others. The Syracuse Principles and the Johannesburg Principles are among the key interpretive instruments addressing the legitimacy of restrictions on rights and freedoms related to information. They emphasize such criteria as legality, legitimate purpose, necessity, proportionality, and the prohibition of arbitrariness. Using a descriptive-analytical method and a comparative approach, this study examines these criteria in relation to the principles of Imami jurisprudence and analyzes the capacity of criminal jurisprudence to determine the limits of criminal intervention in cases of misuse of information. The findings reveal considerable convergence between these international principles and several Islamic legal maxims and doctrines, including lā ḍarar (the no-harm principle), the prohibition of deception (ghurūr), the duty of trustworthiness, the protection of personal dignity, and the prohibition of violating another person's dignity and reputation. From the perspective of criminal jurisprudence, the mere religious prohibition of conduct does not necessarily entail its criminalization or the imposition of criminal punishment. Rather, the appropriate response depends on the nature of the conduct, the offender's knowledge and intent, the extent of the infringement of rights, the harm caused, and the public interest. Accordingly, taʿzīr (discretionary punishment) and other proportionate legal sanctions may be considered where the relevant conditions are satisfied. The study concludes that Imami jurisprudence has the capacity to provide a graduated and proportionate framework for defining the boundaries between the right of access to information and the criminal protection of individual rights. Such a framework can safeguard freedom of information while preventing its misuse as a means of intrusion, disclosure of confidential information, violation of personal dignity, or harm to others.

This is an open access article under the CC BY license. © 2026 The Authors.

How to Cite This Article: Kafilifard, F; Nikfarjam, Z & Omidi, G (2026). "Evaluating the Foundations of the Syracuse and Johannesburg Principles on Freedom of Information: With Emphasis on Jurisprudential Indicators and Criminal Jurisprudence Mechanisms". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 6(4): 1-18.

فصلنامه فقه جزای تطبیقی
www.jccj.ir

دوره ششم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۵

ارزیابی مبانی اصول سیراکوزا و ژوهانسبورگ در آزادی اطلاعات با تأکید بر شاخص‌ها و سازوکارهای فقهی و فقه جزایی

فاطمه کفیلی فرد[۱]، زهره نیک‌فرجام*[۲]، جبرئیل امیدی[۱]

۱. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱–۱۸

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۰۰۰۰-۰۰۰۳-۱۵۴۶-۲۳۵۸

ایمیل: Znikfarjam@iau.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۰۶

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۵/۰۲/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی:

آزادی اطلاعات، اصول سیراکوزا و ژوهانسبورگ، فقه امامیه، فقه جزایی، ضمانت‌اجرای کیفری.

چکیده

آزادی اطلاعات از الزامات تحقق شفافیت، مشارکت عمومی و نظارت بر عملکرد نهادهای قدرت است؛ با این حال، اعمال آن ممکن است در تعارض با حریم خصوصی، حیثیت اشخاص، امنیت عمومی و حقوق دیگران محدود شود. اصول سیراکوزا و ژوهانسبورگ با تأکید بر قانونی‌بودن، هدف مشروع، ضرورت، تناسب و منع خودسری، معیارهایی برای ارزیابی مشروعیت این محدودیت‌ها ارائه می‌کنند. پژوهش حاضر با روش توصیفی – تحلیلی و رویکرد تطبیقی، همگرایی این معیارها با قواعد فقه امامیه را بررسی کرده و ظرفیت فقه جزایی را در تعیین حدود مداخله کیفری در سوءاستفاده از اطلاعات تحلیل می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد قواعدی همچون لاضرر، منع غرور، امانت، حرمت تجسس و حمایت از حیثیت اشخاص، از حیث کارکردی با بخشی از معیارهای اسناد یادشده همگرایی دارند. همچنین حرمت شرعی یک رفتار به‌تنهایی برای جرم‌انگاری یا اعمال مجازات کافی نیست، بلکه نوع رفتار، علم و عمد مرتکب، میزان ضرر، حق مورد تعرض و مصلحت عمومی در تعیین نوع و شدت واکنش مؤثرند. بر این اساس، فقه امامیه ظرفیت ارائه الگویی مرحله‌ای و متناسب را برای تفکیک رفتارهای مجاز، موجب مسؤولیت غیرکیفری و واجد شرایط مداخله کیفری دارد؛ الگویی که ضمن حمایت از آزادی اطلاعات، از تجسس، افشای نامشروع اسرار، هتک حیثیت و اضرار به دیگران جلوگیری می‌کند.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به‌صورت غیرتجاری را دارند.

© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

آزادی اطلاعات از مؤلفه‌های مهم حقوق بشر و از ابزارهای نظارت عمومی بر عملکرد نهادهای قدرت است. تحقق مؤثر این حق، مستلزم آن است که محدودیت‌های دسترسی و انتشار اطلاعات برمبنای ضوابط روشن و قابل ارزیابی اعمال شوند. در عین حال، دسترسی یا انتشار اطلاعات نباید به ابزاری برای تعرض به حریم خصوصی، حیثیت اشخاص، اسرار مورد حمایت قانون یا مصالح عمومی تبدیل شود. ازاین‌رو، مسأله اصلی، تعیین معیارهایی است که بتوان بر پایه آن‌ها میان دسترسی مشروع به اطلاعات و محدودیت‌های موجه یا ناموجه آن تمایز گذاشت.

در حقوق بین‌الملل، اصول سیراکوزا و ژوهانسبورگ از اسناد تفسیری مهم در بررسی حدود محدودیت حقوق و آزادی‌های بنیادین به‌شمار می‌روند. اصول سیراکوزا معیارهایی مانند قانونی‌بودن، هدف مشروع، ضرورت و تناسب را برای ارزیابی محدودیت‌های حقوق مقرر در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مطرح می‌کند. اصول ژوهانسبورگ نیز با تمرکز بر ارتباط آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات با امنیت ملی، بر ضرورت جلوگیری از استناد خودسرانه به ملاحظات امنیتی برای پنهان‌سازی فساد یا محدودکردن ناموجه جریان اطلاعات تأکید دارد. بررسی تطبیقی این دو سند می‌تواند مبنایی برای ارزیابی حدود محدودیت‌های اطلاعاتی در پرتو قواعد فقه امامیه فراهم کند.

در فقه امامیه، قواعدی همچون لاضرر، منع غرور، امانت، حرمت تجسس و حمایت از حیثیت اشخاص، در کنار آموزه‌های مرتبط با عدالت، مصلحت عمومی و نظارت بر قدرت، امکان بررسی ابعاد حمایتی و محدودکننده آزادی اطلاعات را فراهم می‌آورند. با این حال، تبیین حدود این حق تنها با شناسایی قواعد مرتبط کامل نمی‌شود، بلکه باید روشن شود که نقض حدود شرعی یا حقوقی دسترسی و استفاده از اطلاعات، در چه شرایطی مسؤولیت مدنی، انتظامی یا کیفری ایجاد می‌کند، به‌ویژه، یکسان‌انگاشتن حرمت شرعی رفتار و قابلیت مجازات کیفری آن می‌تواند به گسترش ناموجه قلمرو مداخله کیفری بینجامد؛ همان‌گونه که نادیده‌گرفتن آثار زیان‌بار برخی رفتارهای اطلاعاتی ممکن است حمایت از حقوق اشخاص را تضعیف کند.

بر این اساس، مسأله محوری پژوهش چنین صورت‌بندی می‌شود: معیارهای اصول سیراکوزا و ژوهانسبورگ در تنظیم آزادی اطلاعات چگونه با قواعد فقه امامیه قابل تطبیق‌اند و فقه جزایی بر چه مبنایی می‌تواند حدود مسؤولیت و واکنش متناسب در برابر سوءاستفاده از اطلاعات را تبیین کند؟ فرضیه پژوهش آن است که باوجود تفاوت مبانی اعتبار در حقوق بین‌الملل حقوق بشر و فقه امامیه، میان برخی معیارهای کارکردی آن‌ها، ازجمله ضرورت، تناسب، منع خودسری، حمایت از حقوق دیگران و رعایت مصلحت عمومی، همگرایی وجود دارد. همچنین فقه جزایی ظرفیت ارائه الگویی مرحله‌ای برای تعیین نوع و شدت واکنش حقوقی را دارد؛ الگویی که در آن، ماهیت اطلاعات، مشروعیت دسترسی و استفاده از آن، وضعیت امانی، عنصر روانی، میزان ضرر و حق یا مصلحت مورد تعرض در تعیین سطح مسؤولیت مؤثرند.

پژوهش حاضر با روش توصیفی – تحلیلی و رویکرد تطبیقی، اصول سیراکوزا و ژوهانسبورگ را در کنار قواعد و دیدگاه‌های فقه امامیه بررسی می‌کند، سپس ظرفیت فقه جزایی را در تعیین حدود مسؤولیت و ضمانت‌اجراهای مرتبط با سوءاستفاده از اطلاعات تحلیل می‌کند. وجه متمایز پژوهش، پیونددادن معیارهای محدودیت آزادی اطلاعات با بررسی سطوح مسؤولیت و شرایط مداخله کیفری است؛ رویکردی که می‌تواند مبنایی برای تفکیک رفتارهای مجاز، رفتارهای موجب مسؤولیت غیرکیفری و رفتارهای واجد شرایط واکنش کیفری فراهم آورد.

۱- مبانی نظری آزادی اطلاعات

آزادی اطلاعات از حقوق بنیادین بشر و ارکان نظام‌های مردم‌سالار است که در تحقق شفافیت، پاسخگویی، حاکمیت قانون و مشارکت شهروندان در اداره امور عمومی نقش دارد. این حق، افزون بر تضمین دسترسی به اطلاعات عمومی، زمینه نظارت بر عملکرد نهادهای حکومتی و مقابله با فساد اداری را فراهم می‌کند. امروزه آزادی اطلاعات، فراتر از تقسیم‌بندی سنتی حقوق نسل اول و دوم، از الزامات توسعه پایدار، حکمرانی

خوب و شکل‌گیری جامعه دانایی‌محور به‌شمار می‌رود (هاشمی، ۱۳۹۳: ۲۵۳؛ قاضی، ۱۳۹۲: ۳۴۳).

در اسناد بین‌المللی، حق دسترسی به اطلاعات از آزادی بیان سرچشمه می‌گیرد. ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، این حق را شامل آزادی جستجو، دریافت و انتشار اطلاعات و افکار از هر طریق و بدون ملاحظات مرزی می‌داند. همچنین ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) آزادی دریافت و انتقال اطلاعات را به رسمیت شناخته و محدودیت آن را به رعایت شرایطی چون پیش‌بینی قانونی، ضرورت و وجود هدف مشروع مشروط کرده است (Nowak, 2005: 441).

با این حال، آزادی اطلاعات مطلق نیست و ممکن است برای حمایت از امنیت ملی، نظم و سلامت عمومی، اخلاق حسنه، حریم خصوصی، اسرار تجاری و حقوق دیگران محدود شود. مسأله اساسی، تعیین معیارهایی برای ایجاد تعادل میان اصل آزادی اطلاعات و ضرورت محدودسازی آن است. در این زمینه، اصول سیراکوزا و ژوهانسبورگ به‌عنوان دو سند تفسیری مهم، معیارهای حقوقی محدودیت حقوق و آزادی‌های مرتبط با اطلاعات را تبیین می‌کنند (Piotrowski, 2007: 10).

یکی از صاحب‌نظران، دسترسی به اطلاعات را شرط آگاهی شهروندان از سیاست‌های حاکم، نقد آزادانه آن‌ها و مشارکت مؤثر در نظام حکومتی می‌داند و بر ارتباط این حق با شهروندمداری تأکید می‌کند. وی در تبیین مبانی حق دسترسی به اطلاعات، دو دیدگاه را مطرح می‌سازد: ماهیت‌گرایی که این حق را واجد ارزش ذاتی و از حقوق بشر می‌داند و هدف‌گرایی که توجیه آن را بر آثار مثبت دسترسی به اطلاعات، از جمله رشد فکری و تعالی شخصیت افراد، استوار می‌کند (Emerson, 1970: 6-7).

در اندیشه اسلامی، هرچند اصطلاح «آزادی اطلاعات» به‌معنای امروزی آن سابقه ندارد، آموزه‌های قرآن، سنت نبوی و قواعد فقهی بر آگاهی، حقیقت‌جویی، مشورت، نظارت عمومی و مسؤولیت‌پذیری حاکمان تأکید دارند. آیاتی چون «**فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون أحسنه**» (زمر/۱۸) و «**وأمرهم شوري بينهم**» (شوری/۳۸)، بر اهمیت آگاهی و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی دلالت دارند. همچنین قواعدی مانند حفظ نظام، لاضرر، نفی سبیل، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، رعایت مصلحت عمومی و حفظ اسرار، در تنظیم گردش اطلاعات و تعیین حدود آن نقش دارند (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۲۷؛ محقق داماد، ۱۳۹۱: ۱۰۲).

بر این مبنا، آزادی اطلاعات در فقه اسلامی نه حقی مطلق و نه امتیازی صرفا اعطایی از سوی حکومت، بلکه حقی قابل تحلیل در چارچوب کرامت انسانی، عدالت و مسؤولیت اجتماعی است. بنابراین محدودیت آن باید با ضرورت، مصلحت عمومی، عدالت و رعایت حقوق اشخاص توجیه شود و از اعمال سلیقه‌ای و خودسرانه پرهیز گردد. این رویکرد با بخشی از معیارهای اصول سیراکوزا و ژوهانسبورگ هم‌پوشانی دارد و زمینه مطالعه تطبیقی حقوق بین‌الملل و فقه اسلامی را فراهم می‌کند.

بر پایه اصول دموکراسی و موازین بین‌المللی آزادی بیان و اطلاعات، اصولی برای ارزیابی محدودیت‌های این حقوق تدوین شده است. در ادامه، معیارهای اصلی این اسناد و نسبت آن‌ها با دیدگاه فقه اسلامی بررسی می‌شود.

۱-۱- اصول سیراکوزا[1]

آزادی اطلاعات از مؤلفه‌های بنیادین آزادی بیان و حق دسترسی به اطلاعات عمومی است که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، به‌ویژه ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، به رسمیت شناخته شده است. با این حال، این حق مطلق نیست و دولت‌ها در شرایطی خاص می‌توانند آن را محدود کنند. یکی از چارچوب‌های مهم ارزیابی مشروعیت این محدودیت‌ها، «اصول سیراکوزا» است که در سال ۱۹۸۴ به‌وسیله گروهی از متخصصان حقوق بین‌الملل تدوین شد و معیارهایی برای تفسیر محدودیت‌های مجاز بر حقوق مندرج در میثاق ارائه می‌کند (انصاری، ۱۳۹۷: ۱۵۴).

اصول سیراکوزا با هدف جلوگیری از سوءاستفاده دولت‌ها از استثنائات میثاق تدوین شده‌اند و مشروعیت محدودیت حقوق

[1]- Siracusa Principles

بنیادین را به رعایت شرایطی چون قانونی‌بودن، برخورداری از هدف مشروع، ضرورت، تناسب و منع تبعیض و خودسری وابسته می‌دانند. براساس بندهای ۲ و ۳ ماده ۱۹ میثاق، آزادی بیان شامل جستجو، دریافت و انتقال اطلاعات و عقاید از هر طریق و بدون ملاحظات مرزی است؛ با این حال، اعمال این حق با مسؤولیت‌هایی همراه است و ممکن است برای حمایت از حقوق و حیثیت دیگران یا مصالح عمومی، در حدود مقرر قانونی و متناسب با ضرورت‌های اجتماعی محدود شود (Rubenstein, 2020: 22, 322).

مهم‌ترین معیارهای اصول سیراکوزا برای ارزیابی مشروعیت محدودیت‌ها عبارت‌اند از:

۱- قانونی‌بودن : محدودیت باید مستند به قانونی روشن، قابل دسترس و پیش‌بینی‌پذیر باشد.

۲- هدف مشروع : محدودیت باید در راستای اهدافی مانند امنیت ملی، نظم عمومی، سلامت عمومی یا حمایت از حقوق و آزادی‌های دیگران اعمال شود.

۳- ضرورت : دولت باید ضرورت محدودیت برای تحقق هدف مورد نظر و نبود راهکار کم‌محدودیت‌تر را اثبات کند.

۴- تناسب : دامنه و شدت محدودیت نباید از میزان لازم برای تحقق هدف فراتر رود.

۵- منع تبعیض : محدودیت نباید برمبنای ویژگی‌هایی مانند نژاد، مذهب، جنسیت یا قومیت به‌صورت تبعیض‌آمیز اعمال شود.

برخی صاحب‌نظران بر این باورند که محدودکردن حقوق تضمین‌شده در میثاق تنها در مواردی مجاز است که خود میثاق صریحا چنین امکانی را پیش‌بینی کرده باشد (Friedman, 2024: 26).

در تبیین ضوابط محدودیت‌ها، معیارهای تکمیلی نیز مطرح شده‌اند: محدودیت نباید به ماهیت و اساس حق لطمه بزند؛ شرایط اعمال آن باید با تفسیر مضیق و درجهت حمایت از حقوق محدودشده بررسی شود؛ محدودیت باید با حق مورد نظر و اهداف میثاق سازگار باشد؛ از اجرای خودسرانه آن جلوگیری شود؛ امکان اعتراض و جبران خسارت درصورت اعمال نامشروع پیش‌بینی گردد و هیچ محدودیتی به تبعیض نینجامد. افزون بر این، هرگاه مشروعیت محدودیت به ضرورت وابسته باشد، باید وجود نیاز اساسی اجتماعی یا عمومی با دلایل قانونی و معیارهای عینی و قابل ارزیابی اثبات شود (Luscombe, 2017: 34, 382).

اگرچه اصول سیراکوزا مشخصا برای تنظیم قوانین آزادی اطلاعات تدوین نشده‌اند، معیارهای آن‌ها در ارزیابی محدودیت دسترسی به اطلاعات عمومی نیز کاربرد دارد.[1] بنابراین استناد دولت‌ها به امنیت ملی یا نظم عمومی، به‌تنهایی برای توجیه منع انتشار اطلاعات کافی نیست؛ مشروعیت چنین اقدامی مستلزم[2] رعایت الزامات قانونی، ضرورت و تناسب است. عدم رعایت این شرایط می‌تواند محدودیت را با تعهدات ناشی از ماده ۱۹ میثاق ناسازگار سازد (انصاری، ۱۳۹۷: ۹۹).

در سال‌های اخیر، به‌ویژه در جریان همه‌گیری کووید-۱۹،[3] ضرورت رعایت این معیارها در وضعیت اضطراری نیز مورد تأکید قرار گرفته است. محدودیت‌های مربوط به دسترسی به اطلاعات باید از حیث ضرورت، تناسب،[4] موقتی‌بودن و امکان نظارت قضایی ارزیابی شوند تا شرایط اضطراری به ابزاری برای پنهان‌کاری[5] یا نقض گسترده حق دسترسی به اطلاعات تبدیل نشود (Bennett, 2023: 51 ؛Victor, 2021: 88).

درمجموع، محدودیت‌های دولتی باید به میزان لازم برای تحقق هدف مشروع اعمال شوند و مسؤولیت توجیه آن‌ها برعهده دولت است. این محدودیت‌ها باید با حقوق شناخته‌شده در میثاق سازگار باشند و تفسیر آن‌ها نیز نباید به استیفای حقوق بشر مورد حمایت سایر تعهدات بین‌المللی لطمه وارد کند.

۲-۱- اصول ژوهانسبورگ

[1]- Legality
[2]- Legitimate Aim
[3]- Necessity
[4]- Proportionality
[5]- Non-Discrimination
[6]- Johannesburg Principles

اصول ژوهانسبورگ در سال ۱۹۹۵، به ابتکار سازمان ARTICLE 19 و با مشارکت متخصصان حقوق بین‌الملل، حقوق بشر و امنیت ملی در آفریقای جنوبی تدوین شد. مرکز مطالعات کاربردی حقوق دانشگاه ویتس، با همکاری سه سازمان غیردولتی، نشست‌های تخصصی متعددی برای بررسی این موضوع برگزار کرد و حاصل این فرایند، سندی مبتنی‌بر منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، اصول سیراکوزا و رویه دادگاه‌های بین‌المللی حقوق بشر بود.

هدف این اصول، تبیین حدود مشروع محدودیت آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات به بهانه امنیت ملی است، اگرچه اصول ژوهانسبورگ معاهده‌ای الزام‌آور نیستند، به‌عنوان یکی از اسناد تفسیری مهم حقوق بین‌الملل در رویه نهادهای بین‌المللی، دادگاه‌های منطقه‌ای حقوق بشر و قوانین آزادی اطلاعات مورد استناد قرار گرفته‌اند (Coliver *et al*, 1999: 11-18).

جایگاه این اصول از زمان تدوین، به‌تدریج تقویت شده است. عبید حسین، گزارشگر ویژه سازمان ملل در حوزه آزادی عقیده و بیان، در سال ۱۹۹۶ تأیید آن‌ها را پیشنهاد کرد و مفادشان در قطع‌نامه‌های مرتبط با آزادی بیان بازتاب یافت. همچنین دادگاه‌ها، سازمان‌های غیردولتی و متخصصان حقوقی در کشورهای مختلف به این اصول استناد کرده‌اند (Kaye, 2023: 44).

اصل نخست ژوهانسبورگ، حق هر فرد را در حفظ عقاید و جستجو، دریافت و انتشار اطلاعات بدون مداخله به رسمیت می‌شناسد. براساس اصول بعدی، محدودیت این حق تنها درصورت وجود مبنای قانونی و ضرورت حمایت از منفعت مشروع امنیت ملی قابل توجیه است. مطابق اصل دوم، استناد به امنیت ملی باید ناظر بر حفاظت از موجودیت کشور یا تمامیت ارضی در برابر تهدیدهای واقعی باشد؛ بنابراین استفاده از این عنوان برای پنهان‌کردن فساد، جلوگیری از انتقاد یا محدودسازی ناموجه رسانه‌ها مشروع نیست.

از نوآوری‌های مهم این اصول، حمایت از افشای اطلاعات در راستای منفعت عمومی است. براساس اصل ۱۵، مجازات اشخاص به‌دلیل انتشار اطلاعاتی که آسیب واقعی به امنیت ملی وارد نمی‌کند یا منفعت عمومی افشای آن بر زیان احتمالی غلبه دارد، قابل توجیه نیست. اصل ۱۶ نیز بر حمایت از کارکنان دولت در برابر تعقیب صرفا مبتنی‌بر استناد به امنیت ملی، در موارد افشای اطلاعات به نفع عموم، تأکید می‌کند.

مطابق اصل ۱۷، اطلاعاتی که پیش‌تر در حوزه عمومی قرار گرفته‌اند، نباید مجددا به بهانه امنیت ملی محرمانه تلقی شوند. همچنین دسترسی عمومی به اطلاعات مربوط به نقض حقوق بشر، فساد و سوءاستفاده از قدرت باید تا حد امکان تضمین شود.

اصول ژوهانسبورگ امروزه در ارزیابی قوانین محرمانگی، اسناد طبقه‌بندی‌شده و مقررات دسترسی آزاد به اطلاعات اهمیت دارند. استناد نهادهای حقوق بشری و مراجع قضایی به این اصول، بر ضرورت جلوگیری از تبدیل امنیت ملی به پوششی برای پنهان‌کردن فساد، گریز از پاسخگویی یا محدودسازی آزادی رسانه‌ها تأکید دارد (Smit, 2024: 77).

با این حال، این اصول امکان استثناکردن برخی اطلاعات و نهادها از شمول قوانین آزادی اطلاعات را، در چارچوب الزامات امنیت ملی، منتفی نمی‌دانند. مسأله آن است که چنین اختیاری ممکن است به خروج اطلاعات فاقد ارتباط مستقیم با امنیت ملی از دسترس عموم بینجامد. این خطر به‌ویژه هنگامی جدی‌تر می‌شود که مقامات برای جلوگیری از افشای فساد یا سرکوب مخالفان به ملاحظات امنیتی استناد کنند. ازاین‌رو، ضرورت دارد دولت‌ها ثابت کنند که محدودیت اعمال‌شده برای حمایت از امنیت ملی ضروری است و راهکار کم‌محدودیت‌تری برای تحقق این هدف وجود ندارد (انصاری، ۱۳۹۷: ۱۵۸-۱۵۶).

ازجمله نقدهای مطرح‌شده درباره محدودیت‌های دسترسی به اطلاعات می‌توان به تضعیف شفافیت، مشارکت و نظارت عمومی، محدودشدن آزادی بیان، گسترش زمینه‌های فساد اداری و حکومتی و کاهش مسؤولیت‌پذیری دولت اشاره کرد. این انتقادها بر ضرورت پیش‌بینی سازوکارهای مؤثر برای پاسخگویی مقامات و جلوگیری از سوءاستفاده از استثنائات

امنیتی تأکید دارند (انصاری، ۱۴۰۳: ۴۴؛ بهره‌مند، ۱۳۸۶: ۷؛ بیات، ۱۳۷۷: ۱۳؛ تیاسن، ۱۳۸۲: ۶۷؛ طباطبایی، ۱۳۸۲: ۸۷).

در همین زمینه، یکی از پژوهشگران، عدم شفافیت و تأخیر در انتشار اطلاعات را از عوامل تسهیل‌کننده فساد اداری می‌داند، زیرا محدودشدن دسترسی عمومی، امکان نظارت بر عملکرد مسؤولان را کاهش می‌دهد و زمینه سوءاستفاده از منابع دولتی را گسترش می‌دهد (Smit, 2024: 93).

۲- آزادی بیان از منظر شاخص های فقهی

همان‌گونه که آزادی اطلاعات مستلزم مهیانمودن دسترسی آزادانه آحاد جامعه به هرگونه اخبار و دانش است. اطلاق این حق، بدون در نظرگرفتن حدود و مرزبندی می‌تواند آثار سوء فردی و اجتماعی داشته باشد. چنین به‌دست می‌آید که نحوه اطلاع‌رسانی از اخبار می‌بایست در یک قالب صحیح و مؤثر صورت پذیرد. پرواضح است که نشر اکاذیب و اشاعه فحشا، فتش‌ساختن اسرار و نقض حریم خصوصی چه از نظر شرع و چه از نظر قانون محکوم است. بر این اساس، واکاوی شاخص‌های فقهی و حقوقی برای ممیزی نشر اطلاعات بسیار مفید بوده و جهت تطبیق دیدگاه فقیهان اسلامی با اصول یادشده حائز اهمیت خواهد بود.

این نکته را باید خاطرنشان کرد که توجه به اخبار چنان پربسامد بوده که صاحب‌نظران اصول فقه، اخبار را از حیث اعتبار، دسته‌بندی نموده و به بحث گذارده‌اند. در علم اصول، ابواب بسیاری این‌گونه اخبار نظیر متواتر، ثقه و خبر واحد را بررسی نموده و علمای اصول فقه درخصوص اعتبار سنجی آن‌ها قلم فرسایی کرده‌اند، اگرچه منظور از اخبار در نظر آن‌ها سخنانی است که از جانب معصوم (ع) صادر شده یا دربردارنده احکام دینی یا اجتماعی است، لذا صرف موضع خبر یا آزادی بیان و اطلاعات به‌صورت پراکنده در آثار فقهی دیده می‌شود.

۱-۲- شاخص عدل و انصاف

احترام به حقوق شهروندی در فقه اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد. آیاتی چون «**ولقد کرمنا بنی آدم**» (اسراء/۷۰)، آیه ناظر بر عدالت (نساء/۱۳۵) و آیه مربوط به حق حیات (مائده/۳۲)، مبنای استنباط حقوق شهروندی و تبیین مسؤولیت‌های حاکمیت در برابر مردم قرار گرفته‌اند (نجفی، ۱۴۱۱: ۲۱، ۳۵۴؛ محقق حلی، ۱۳۷۴: ۹۵۹). سبحانی نیز مشروعیت حکومت اسلامی را مبتنی‌بر احقاق حقوق مردم دانسته و به الزامات فقهی و اصولی آن پرداخته است (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۰: ۲۶۲).

باوجود گستردگی مصادیق حقوق شهروندی، یکی از شاخص‌های مرتبط با مدیریت صحیح خبر، رعایت عدل و انصاف در اطلاع‌رسانی است. بر این اساس، اخبار حکومتی باید صریح، مطابق واقع و عاری از کتمان، سانسور و ملاحظات سیاسی ناموجه باشد و در دسترس عموم قرار گیرد (منتظری، ۱۳۸۰: ۳۲۶).

هرچند قاعده عدل و انصاف در فقه بیشتر در حوزه حقوق مالی مطرح شده، برخی اندیشمندان از آن در تحلیل مبانی فقهی و حقوقی آزادی اطلاعات نیز بهره گرفته‌اند (بهبهانی، ۱۴۰۵: ۴۵-۴۷). از دیدگاه پژوهشگر، کتمان یا ارائه ناقص اطلاعات می‌تواند، درصورت تحقق شرایط، از مصادیق تدلیس و موجب مسؤولیت مدنی برمبنای قاعده غرور باشد، زیرا ناآگاهی مخاطب از واقعیت ممکن است به ورود خسارت بینجامد، البته رعایت صراحت و انصاف نباید به افشای اسرار حکومتی قابل حفاظت یا انتشار مطالب مغایر با موازین اسلامی منجر شود. مستند روایی این شاخصه را می‌توان در روایات مربوط به حدود دسترسی به اخبار حکومت و شیوه اداره امور عمومی جستجو کرد؛ شیخ طوسی نمونه‌هایی از این روایات را در الأمالی نقل کرده است (شیخ طوسی، ۱۳۷۳: ۲۱۷). ابن براج نیز انصاف و پرهیز از ظلم را از معیارهای مرتبط با آزادی بیان و اطلاعات دانسته است (ابن براج حلبی، ۱۴۰۶: ۳۰۱). رعایت این اصول، افزون بر حمایت از حقوق مردم و عدالت اجتماعی، به تحقق اهداف شرعی، ارتقای معیارهای اخلاقی و تقویت اعتماد عمومی به حاکمیت کمک می‌کند.

در حقوق ایران نیز این شاخصه پشتوانه قانونی دارد. اصل ۲۵ قانون اساسی، بازرسی و نرساندن نامه‌ها، سانسور و عدم مخابره اخبار را ممنوع می‌داند. همچنین ماده ۴ قانون مطبوعات مصوب ۲۲ اسفند ۱۳۶۴، اعمال فشار بر مطبوعات برای چاپ مطالب یا مقاله‌ای و سانسور و کنترل اخبار را منع کرده است. این حکم در کنار اصل ۲۴ قانون اساسی، آزادی نشریات و

مطبوعات را در بیان مطالب به رسمیت می‌شناسد، مگر آن‌که مخل مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند.

۲-۲- شاخص شفافیت

شفافیت در مدیریت خبر مستلزم ارائه اطلاعات به زبانی ساده، روشن و قابل فهم، همراه با معرفی آشکار منابع است تا مخاطبان بتوانند صحت اخبار را ارزیابی کنند. اطلاعات ناقص یا مبهم، زمینه سوءتفاهم را فراهم کرده و اعتماد عمومی را کاهش می‌دهد.

از منظر فقهی، شفافیت و ساده‌گویی در شمار ارزش‌های هنجاری قرار می‌گیرند و باید در چارچوب معیارهایی ارزیابی شوند که به رشد و تعالی انسان و تقرب به پروردگار بینجامند (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۶۵-۶۳). قرآن کریم نیز بر رعایت این ارزش‌ها در گفتار و کردار تأکید دارد (انعام/۱۵۲) و برمبنای این آموزه‌ها، دسترسی شهروندان به اطلاعات صحیح و شفاف از الزامات حکومت اسلامی است (محدث قمی، ۱۴۰۴: ۲۲۱).

روایات مربوط به سیره امیرالمؤمنین (ع) بر ضرورت دسترس‌پذیری حاکمان و پرهیز از فاصله‌گرفتن از مردم دلالت دارند. در روایتی، آن حضرت شریح را به حضور در مسجد برای قضاوت میان مردم فراخواندند (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۳۳۱). همچنین در نامه‌ای منسوب به ایشان خطاب به قیس بن سعد، بر پنهان‌نکردن اخبار از مردم، صراحت در گفتار و گشودن درهای خانه به روی آنان تأکید شده است (ابن ابی‌یعقوب، ۱۳۷۱: ۲۰۲). ضرورت حضور مردم هنگام تقسیم بیت‌المال نیز در همین چارچوب قابل بررسی است (ابن هلال ثقفی، ۱۳۹۵: ۵۲).

در فقه اسلامی، این آموزه‌ها با اصل عدم احتجاب زمامداران پیوند دارند. شیخ طوسی، حضور بی‌تکلف امام علی (ع) در میان مردم و فراهم‌بودن امکان دسترسی و گفتگو با ایشان را گزارش می‌کند (شیخ طوسی، ۱۴۰۲: ۵۴). بلاذری نیز بر ضرورت رفع فاصله میان کارگزاران و مردم و برقراری ارتباط صحیح تأکید دارد (بلاذری، ۱۳۷۴: ۷۵). دیدگاه ابن قتیبه دینوری نیز در بررسی این موضوع از منظر عرف و رویه عقلایی قابل توجه است (ابن قتیبه، ۱۴۱۸: ۸۴).

توجه به حقوق مردم در برابر حکومت در آثار فقهی، ازجمله النهایه شیخ طوسی، جواهرالکلام نجفی، شرایع الاسلام محقق حلی و المعیار و الموازنه ابن جنید اسکافی، قابل پیگیری است. در اندیشه فقهای معاصر نیز امام خمینی بر شفاف‌گویی کارگزاران با مردم تأکید کرده است (موسوی خمینی، ۱۴۳۴: ۱۰، ۷۷۱). منتظری نیز در مباحث فقهی حکومت به این موضوع پرداخته است (منتظری، ۱۳۶۶: ۲۵۲).

شفافیت، به‌خودی‌خود هدف نهایی نیست، بلکه سازوکاری برای تحقق حکمرانی مطلوب، افزایش پاسخگویی و بهبود مدیریت خبر به‌شمار می‌رود. از این منظر، شفافیت و آزادی اطلاعات مکمل یکدیگرند و اجرای مؤثر آن‌ها به پایبندی افراد و نهادها به دسترس‌پذیری اطلاعات و پاسخگویی وابسته است. این شاخص در اسناد حقوقی نیز مورد توجه قرار گرفته است. کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، شفافیت را در کنار مسؤولیت‌پذیری، پاسخگویی، مشارکت و حاکمیت قانون از ویژگی‌های حکمرانی مطلوب معرفی کرده است. در حقوق ایران نیز اصل ۶۹ قانون اساسی بر علنی‌بودن مذاکرات مجلس شورای اسلامی، جز در موارد استثنایی مقرر، تأکید دارد و انتشار مذاکرات از طریق رادیو و روزنامه رسمی را پیش‌بینی می‌کند. علنی‌بودن مذاکرات، سازوکاری برای تحقق شفافیت و نظارت عمومی بر عملکرد مجلس است.

۲-۳- شاخص حفظ حریم خصوصی

حریم خصوصی با هویت، عقاید، نگرش‌ها و احساسات افراد ارتباط دارد و مانع مداخله و تجاوز دیگران به آزادی و حقوق شخصی آنان می‌شود. حفاظت از اطلاعات و حریم خصوصی، افزون بر صیانت از حیثیت و آبروی اشخاص، از اصول بنیادین حقوقی است، هرچند اصطلاح «حریم خصوصی» به همین صورت در منابع اسلامی به‌کار نرفته، مصادیق نقض آن در آیات، روایات و مباحث فقهی مورد توجه قرار گرفته است.

فقیهان با استناد به آیه ۱۲ سوره حجرات («**ولا تجسسوا ولا یغتب بعضکم بعضا**») و روایاتی درباره منع افشای اسرار دیگران، ورود بدون اجازه به حریم شخصی افراد را ممنوع دانسته‌اند (ابوالفتح آمدی، ۱۴۰۰: ۲۶۸). شیخ انصاری نیز افشای اخبار دیگران را تجاوز به حریم آنان می‌داند، حتی اگر این اقدام بدون قصد و

انگیزه خاصی صورت گیرد (شیخ انصاری، ۱۴۲۸: ۳۲۷). سیدمرتضی و شیخ طوسی نیز با استناد به قرآن، روایات، اجماع و عقل، نقض حریم خصوصی را دارای محذور شرعی دانسته‌اند (سیدمرتضی، ۱۴۱۷؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۷، ۵۷).

اهمیت صیانت از حریم خصوصی در فقه تا آنجاست که شهید اول دفاع در برابر تعرض به جان، مال و حریم را جایز دانسته است (مکی عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۷: ۵۹). علامه حلی نیز دفاع از حریم را همانند دفاع از جان واجب می‌شمارد. این رویکرد در آثار فقهی مرتبط با دفاع مشروع و نیز مباحث مسؤولیت مدنی و کیفری ناشی از نقض حریم خصوصی و افشای اسرار بازتاب یافته است (عاملی جبعی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰: ۳۸۰؛ محقق حلی، ۱۳۷۴: ۱۷۷؛ نجفی، ۱۴۱۱: ۴۱، ۶۵۱). امام خمینی نیز بر لزوم رعایت حریم خصوصی و منع انتشار اخبار شخصی تأکید کرده است (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۴۹۱). بنابراین آزادی اطلاعات در فقه اسلامی نامحدود نیست و باید با رعایت حریم خصوصی و منع افشای غیرمجاز اطلاعات شخصی اعمال شود.

در حقوق ایران نیز حریم خصوصی از حقوق مورد حمایت اشخاص است و مقرراتی برای جلوگیری از تعرض به آن پیش‌بینی شده است. اصول ۲۲، ۲۳ و ۲۵ قانون اساسی به‌ترتیب بر مصونیت حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض غیرقانونی، منع تفتیش عقاید و ممنوعیت بازرسی و نرساندن نامه‌ها، سانسور و تجسس تأکید دارند. منشور حقوق شهروندی نیز در مواد ۱۳ و ۳۵ و مواد ۳۶ تا ۴۲، موضوعاتی چون منع تعرض به حریم خصوصی، حفاظت از داده‌های شخصی و حمایت از محل سکونت، اشیای خصوصی، مکاتبات و ارتباطات را مطرح کرده است (اصلانی، ۱۳۸۹: ۱۰۲).

نقض حریم خصوصی می‌تواند حسب شرایط، موجب مسؤولیت مدنی یا کیفری شود. براساس ماده ۱ قانون مسؤولیت مدنی، هرکس عمدا یا بر اثر بی‌احتیاطی، بدون مجوز قانونی به جان، سلامتی، مال، آزادی، حیثیت، شهرت تجاری یا دیگر حقوق قانونی اشخاص لطمه وارد کند و موجب زیان مادی یا معنوی شود، مسؤول جبران خسارت است. مواد ۸ و ۹ همین قانون نیز جبران خسارت ناشی از لطمه به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی را مورد توجه قرار می‌دهند. همچنین ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری بر قانونی‌بودن مداخله در حریم خصوصی و رعایت مقررات و نظارت قضایی تأکید دارد و صیانت از حیثیت اشخاص را در جریان اقدامات قضایی ضروری می‌داند.

۴-۲- شاخص امانت در اطلاعات

امانت در اندیشه اسلامی به چیزی اطلاق می‌شود که برای حفظ و بازگرداندن کامل به صاحب آن سپرده شده است و ابعاد مادی و معنوی زندگی فردی و اجتماعی را دربر می‌گیرد. فقه اسلامی با استناد به قرآن و روایات، حفظ امانت را واجب و خیانت در آن را موجب ضمان می‌داند (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۶۳۴؛ فاضل مقداد، ۱۳۸۵: ۵۶۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۸: ۲۶۶).

از نوشتار محقق نایینی در تنبیه‌الامه برمی‌آید که حکومت اسلامی در برابر حقوق عمومی، امانت‌دار مردم است. بنابراین اطلاعاتی که در جریان انجام وظایف حکومتی به‌دست می‌آورد، باید در چارچوب حقوق مردم حفظ و درصورت مطالبه، بدون کاستی و تحریف در اختیار آنان قرار گیرد (نایینی، ۱۴۲۴: ۷۱). دیگر فقیهان نیز سوءاستفاده از اطلاعات، حتی در مواردی که ظاهرا کم‌اهمیت به‌نظر می‌رسند را با مفهوم خیانت در امانت مرتبط دانسته‌اند (موسوی خمینی، ۱۴۳۴: ۲۲، ۲۰۲). بر این اساس، امانت‌داری در مدیریت خبر مستلزم صحت و دقت در انتقال اطلاعات و پرهیز از تحریف یا تغییر محتوا به نفع اشخاص و گروه‌هاست.

در حقوق نیز حفظ حقوق دیگران و منع سوءاستفاده از اطلاعات، از الزامات روابط اجتماعی است. افشای اطلاعات محرمانه یا تغییر داده‌های سپرده‌شده ممکن است، حسب شرایط، مسؤولیت قانونی ایجاد کند. با این حال، هر تخلف در انتقال یا انتشار اطلاعات لزوما مصداق جرم خیانت در امانت نیست و تحقق این جرم به وجود عناصر قانونی آن بستگی دارد. ازاین‌رو، تسری عنوان کیفری خیانت در امانت به همه موارد افشای اطلاعات، تغییر محتوا یا ذکرنکردن منبع خبر نیازمند تفکیک و استدلال حقوقی دقیق‌تری است (سمامی، ۱۳۹۲: ۸۲).

عمید زنجانی نیز با استناد به روایاتی از امیرالمؤمنین (ع)، حکومت را امانتی در دست حاکم می‌داند که باید حقوق و منافع مردم را بدون کاستی حفظ و تأمین کند (عمید زنجانی، ۱۴۲۱: ۱۹۸). از منظر اجتماعی نیز خیانت در امانت می‌تواند اعتماد عمومی و روابط اجتماعی را تضعیف کند (طالع زاری، ۱۴۰۰: ۲۶). اهمیت اطلاع‌رسانی صحیح و نقش مطبوعات در نظارت عمومی نیز در همین چارچوب قابل بررسی است؛ ازاین‌رو، مطبوعات را رکن چهارم دموکراسی نامیده‌اند (احمدی، ۱۳۹۴: ۶۴).

در نظام حقوقی ایران، برخی مقررات مطبوعاتی و قواعد دسترسی به اطلاعات با این شاخص ارتباط دارند. ماده ۲۴ قانون مطبوعات و ماده ۱۵ قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، در این زمینه قابل بررسی‌اند؛ با این حال، برای استناد قطعی به آن‌ها به‌عنوان مبنای مستقیم امانت‌داری خبری، لازم است متن و قلمرو دقیق هر ماده با ادعای مورد نظر تطبیق داده شود.

۳- آزادی اطلاعات در چهارچوب قواعد فقهی لاضرر و غرور

در برخی از قواعد اسلامی نظیر قاعده «لاضرر» و «غرور» ظرفیت مناسبی برای توصیف و تحلیل تحدید آزادی اطلاعات وجود دارد، چه این‌که قاعده لاضرر از ورود ضرر ناروا جلوگیری می‌کند و قاعده غرور، شخصی را که دیگری را با رفتار یا اطلاعات گمراه‌کننده در معرض زیان قرار داده، در شرایط مقرر مسؤول می‌داند، لذا در ادامه پژوهش حاضر، به اختصار ارتباط این دو قاعده با آزادی اطلاعات را بررسی می‌گردد.

۱-۳- لاضرر به‌عنوان محدودکننده آزادی اطلاعات

برابر قاعده لاضرر، از ورود ضرر و زیان به دیگران منع شده است، چراکه از نظر فقه اسلامی، شارع احکام و مقرراتی را که مستلزم ضرر ناروا بر مکلفان باشد، تأیید نمی‌کند (شیخ انصاری، ۱۴۱۴: ۹۹؛ نراقی، ۱۴۱۶: ۷۴-۷۳). ازاین‌رو، اعمال آزادی اطلاعات نباید به‌گونه‌ای باشد که موجب ورود ضرر ناروا به اشخاص شود. برای نمونه، انتشار اطلاعات خصوصی یک فرد، افشای اسرار تجاری یا انتشار اطلاعات نادرست درباره یک شخص ممکن است موجب زیان مادی یا معنوی او شود. در چنین مواردی، نمی‌توان صرفا با استناد به «آزادی اطلاعات» اقدام به انتشار کرد، زیرا آزادی یک شخص نمی‌تواند مجوز اضرار ناروا به دیگری باشد.

از این منظر، قاعده لاضرر یکی از مبانی فقهی مهم تعیین حدود آزادی اطلاعات محسوب می‌شود، البته که قاعده لاضرر فقط جنبه محدودکننده ندارد. در برخی موارد، عدم دسترسی به اطلاعات نیز می‌تواند موجب ضرر شود. به‌عنوان فرض، یک نهاد عمومی، اطلاعاتی در اختیار دارد که ضروری است برای جلوگیری از خطر بالفعل عمومی برای جامعه آن را پنهان دارد، اما اگر این اطلاعات بدون دلیل موجه منتشر نشود و از این بابت آحاد یا گروهی از افراد جامعه، درنتیجه بی‌اطلاعی متحمل خسارت شوند، می‌توان استدلال کرد که اطلاع‌رسانی در راستای دفع ضرر وظیفه آن نهاد خواهد بود.

برخی از فقهیان بر این عقیده هستند که قاعده لاضرر می‌تواند حدی برای آزادی اطلاعات ایجاد کند. برای نمونه، انتشار اطلاعات خصوصی اشخاص، اطلاعاتی که افشای آن موجب هتک حیثیت یا ورود زیان ناروا به افراد می‌شود یا اطلاعاتی که افشای آن به مصالح عمومی آسیب جدی وارد می‌کند، نمی‌تواند صرفا با استناد به اصل آزادی اطلاعات توجیه شود. در چنین مواردی، باید میان منفعت عمومی ناشی از دسترسی به اطلاعات و ضرر ناشی از افشای آن توازن برقرار کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۵۰، ۶۲).

اعلام خطرهای عمومی، اطلاع‌رسانی درباره آلودگی‌های خطرناک یا هشدار درباره تهدیدهای مؤثر بر سلامت و امنیت عمومی از مصادیقی است که نقش پیگیرانه دسترسی به اطلاعات را نمایان می‌سازد. ازاین‌رو، قاعده لاضرر می‌تواند معیار مناسبی برای ایجاد توازن میان «حق دسترسی» و «حق مصونیت از ضرر» باشد.

۲-۳- ارتباط قاعده غرور با اطلاعات

قاعده غرور یکی از قواعد فقهی مرتبط با مسؤولیت است. مطابق مضمون قاعده مزبور، هرگاه شخصی، دیگری را به‌واسطه رفتار یا گفتار خود در وضعیتی قرار دهد که موجب ورود خسارت شود و شرایط تحقق قاعده وجود داشته باشد، شخص فریب‌دهنده می‌تواند مسؤول جبران خسارت باشد

(نراقی، ۱۴۱۶: ۷۴-۷۳؛ بجنوردی، ۱۳۷۹: ۱۱۵). بنابراین ارتباط قاعده غرور با آزادی اطلاعات از آن جهت اهمیت دارد که اطلاعات می‌تواند عامل ایجاد اعتماد و تصمیم‌گیری در انسان باشد، لذا اگر شخصی اطلاعات نادرست یا گمراه‌کننده‌ای ارائه کند و دیگری با اعتماد به آن اطلاعات تصمیمی بگیرد که موجب خسارت شود، مسأله مسؤولیت ناشی از غرور مطرح خواهد شد.

از آرای امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله چنین برمی‌آید که «آزادی اطلاعات صرفا به‌معنای امکان دسترسی به حجم بیشتری از اطلاعات نیست، بلکه کیفیت، صحت و قابلیت اعتماد اطلاعات نیز در تحقق واقعی این حق اهمیت دارد. اگر اشخاص یا نهادهای دارنده اطلاعات، آگاهانه یا در مواردی بر اثر تقصیر، اطلاعات نادرست، ناقص یا گمراه‌کننده‌ای ارائه کنند و فرد براساس آن اطلاعات تصمیمی بگیرد که موجب ورود خسارت به وی شود، می‌توان از ظرفیت فقهی قاعده غرور برای تحلیل مسؤولیت ناشی از این وضعیت استفاده کرد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۵۶۹).

در همین راستا، ضروری است که میان دو وضعیت تفاوت قائل شد:

اول، ارائه اطلاعات نادرست: اگر شخصی عامدانه یا در شرایطی که مسؤولیت او قابل اثبات است، اطلاعات خلاف واقع ارائه کند و دیگری با اعتماد به آن متحمل ضرر شود، می‌توان از قاعده غرور برای تحلیل مسؤولیت او استفاده کرد.

دوم، کتمان اطلاعات مؤثر: در برخی موارد، فریب صرفا از طریق بیان دروغ ایجاد نمی‌شود، بلکه سکوت و کتمان اطلاعات مهم نیز ممکن است در شرایط خاص موجب فریب شود، البته صرف سکوت همیشه مصداق غرور نیست، بلکه باید احراز شود که شخص وظیفه‌ای برای اطلاع‌رسانی داشته و سکوت او عرفا موجب فریب طرف مقابل شده است. بنابراین قاعده غرور می‌تواند مبنایی برای تأکید بر کیفیت و صداقت اطلاعات باشد، نه صرفا اصل دسترسی به آن.

صاحب جواهر در همین رابطه می‌نویسد: «**قاعده غرور در معنای سنتی خود بیشتر ناظر به وضعیتی است که شخص با رفتار یا گفتار دیگری فریب خورده و برمبنای آن اقدام کرده است. بنابراین صرف سکوت یا عدم ارائه اطلاعات، بدون وجود تکلیف به اطلاع‌رسانی و بدون تحقق عناصر فریب و اعتماد، لزوما موجب تحقق قاعده غرور نمی‌شود**» (نجفی، ۱۴۱۱: ۳۷، ۱۴۳).

بر این اساس، می‌توان گفت قاعده غرور یکی از مبانی فقهی قابل استفاده برای حمایت از صداقت و اعتماد در نظام آزادی اطلاعات است. این قاعده از یک‌سو، از اشخاص در برابر خسارات ناشی از اطلاعات فریبنده حمایت می‌کند و از سوی دیگر، مانع آن می‌شود که آزادی انتشار یا ارائه اطلاعات به وسیله‌ای برای فریب و اضرار به دیگران تبدیل گردد، درنتیجه، در الگوی فقهی آزادی اطلاعات، مطلوب آن است که اصل دسترسی و گردش اطلاعات با اصل صحت و منع فریب همراه شود، به‌نحوی‌که آزادی اطلاعات نه‌تنها به افزایش دسترسی عمومی به اطلاعات، بلکه به دسترسی آگاهانه، صحیح و غیرگمراه‌کننده منتهی شود.

۴- سازوکار فقه جزایی در حمایت از آزادی اطلاعات و مقابله با سوءاستفاده از آن

بحث از حدود آزادی اطلاعات زمانی کامل می‌شود که افزون بر تبیین قواعد شرعی، ضمانت‌اجراهای نقض آن‌ها نیز بررسی شود. صرف اثبات حرمت تجسس، هتک حیثیت، افشای اسرار، خیانت در امانت، اضرار به غیر یا فریب اشخاص برای تبیین رویکرد فقه اسلامی کافی نیست، بلکه باید مشخص شود هر رفتار در چه شرایطی موجب مسؤولیت کیفری می‌شود. این تفکیک در حوزه آزادی اطلاعات اهمیت دارد، زیرا یک رفتار اطلاعاتی ممکن است در وضعیتی در راستای آگاهی عمومی و در وضعیتی دیگر، به‌دلیل تعرض به حریم خصوصی یا افشای غیرمجاز اسرار، نامشروع باشد.

نخستین گام در تحلیل فقه جزایی، تفکیک میان حرمت شرعی و مسؤولیت کیفری است. هر رفتار حرامی الزاما دارای حد یا مجازات معین نیست؛ با این حال، تعزیر یکی از سازوکارهای فقه امامیه برای واکنش به برخی محرمات فاقد حد مشخص است. محقق حلی در شرایع الاسلام، ارتکاب فعل حرام یا ترک واجب را، در مواردی که حد معینی مقرر نشده باشد، مستوجب تعزیر دانسته و آن را کمتر از حد شرعی می‌شمارد (محقق حلی،

۱۳۷۴: ۴، ۱۶۸). شیخ طوسی نیز امکان تعزیر در برابر معصیت‌های فاقد حد مشخص را پذیرفته است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۸، ۱۶۸). این مبنا در آثار دیگر فقهای امامیه نیز با تعابیری مانند «التعزیر فی کل معصیه» و «التعزیر لکل محرم» مطرح شده است (حلبی، ۱۴۱۷: ۴۳۵؛ حلی، ۱۴۰۸: ۱۵۵؛ علامه حلی، ۱۴۲۰: ۳۹۸؛ مراغی، ۱۴۱۷: ۴۹۸؛ خویی، ۱۴۲۲: ۴۰۷).

با این حال، درباره گستره این قاعده میان فقها اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی عبارات بر شمول تعزیر نسبت به مطلق معصیت دلالت دارند، درحالی‌که برخی دیدگاه‌ها آن را به گناهان کبیره محدود می‌کنند یا برای تعزیر در گناهان صغیره شرایطی در نظر می‌گیرند. بحث صاحب جواهر نیز نشان می‌دهد که صرف حرام‌بودن رفتار، بدون توجه به نوع و شدت آن، شرایط مرتکب و مصلحت عمومی، برای اثبات مسؤولیت کیفری کافی نیست.

این تفکیک در آزادی اطلاعات کاربرد مستقیم دارد. انتقال اطلاعات نادرست بر اثر اشتباه، با انتشار عمدی اطلاعات خصوصی با هدف اضرار یا هتک حیثیت یکسان نیست. بنابراین عنصر روانی، قابلیت انتساب رفتار و شرایط ارتکاب باید در کنار عنوان شرعی بررسی شوند. خویی در تحلیل تعزیر بر ارتکاب حرام یا ترک واجب از روی علم و عمد تأکید کرده و تعیین تعزیر را در حدود مصلحت به حاکم واگذار می‌کند (خویی، ۱۴۲۲: ۴۰۷). امام خمینی نیز اصل تعزیر مرتکب محرمات را با رعایت شرایط مربوط پذیرفته است، اما این مبنا را نباید به‌معنای امکان جرم‌انگاری نامحدود هر رفتار ناپسند دانست (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۴۷۹).

دیدگاه‌های علامه حلی و شهید ثانی درباره اختیار حاکم در تعیین تعزیر نیز بر انعطاف این نهاد و امکان توجه به شرایط رفتار و مصلحت جامعه دلالت دارد (علامه حلی، ۱۴۱۸: ۲، ۲۳۳؛ عاملی جبعی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰: ۹، ۲۰۱). بر این اساس، در حوزه اطلاعات باید میان خطای ساده، تخلف حرفه‌ای، نقض عمدی امانت و افشای عامدانه اطلاعات خصوصی تفکیک کرد و از یکسان‌انگاری رفتارهایی با درجات متفاوت زیان و خطر پرهیز نمود.

از حیث فقه جزایی، رفتارهای اطلاعاتی را می‌توان در چهار سطح بررسی کرد: نخست، رفتار نادرست یا غیراخلاقی که هنوز تعرض قابل اعتنایی به حق دیگری یا مصلحت عمومی ایجاد نکرده است؛ دوم، رفتار حرامی که نقض تکلیف شرعی محسوب می‌شود، اما شرایط مسؤولیت کیفری آن احراز نشده و ممکن است واکنش مدنی، اداری یا اخلاقی کفایت کند؛ سوم، رفتار متضمن تعرض عمدی به حقوق اشخاص یا مصالح عمومی که با احراز شرایط می‌تواند در قلمرو تعزیر قرار گیرد؛ چهارم، رفتاری که عنوان کیفری خاص و قانونی دارد و باید مطابق عناصر و شرایط همان عنوان بررسی شود.

در این چارچوب، افشای اطلاعات عمومی در راستای آگاهی جامعه را نباید با انتشار اطلاعات خصوصی اشخاص یکسان دانست. همچنین افرادی که به اقتضای شغل یا موقعیت خود به اطلاعات محرمانه دسترسی دارند، ممکن است افزون بر تکالیف عمومی، تابع تعهدات حرفه‌ای و امانی باشند. پزشک، وکیل، کارمند، خبرنگار یا مقام دولتی، بسته به نوع رابطه و مقررات حاکم، مسؤولیت‌هایی در قبال اطلاعات دریافتی دارند. ازاین‌رو، افشای عمدی اطلاعات برخلاف تعهد محرمانگی می‌تواند از منظر فقهی با حرمت افشای سر و نقض امانت ارتباط پیدا کند، هرچند انطباق آن با عنوان کیفری خاص نیازمند احراز شرایط همان عنوان است.

قاعده امانت در این زمینه اهمیت ویژه‌ای دارد. هنگامی که اطلاعات با اعتماد به شخصی سپرده می‌شود، انتشار آگاهانه آن برخلاف تعهد مربوط، صرفا یک اقدام اطلاعاتی نیست، بلکه باید رابطه امانی، ماهیت اطلاعات و میزان اعتماد نقض‌شده نیز بررسی شود. بنابراین نوع اطلاعات، موقعیت مرتکب و آثار افشا در ارزیابی مسؤولیت اهمیت دارند، هرچند تشدید مجازات یا مسؤولیت کیفری مستلزم مبنای معتبر شرعی یا قانونی است.

قاعده لاضرر نیز در ارزیابی آثار افشای اطلاعات قابل استفاده است. هرچه زیان ناشی از انتشار شدیدتر، مستقیم‌تر و قابل پیش‌بینی‌تر باشد، ضرورت حمایت از صاحب حق بیشتر می‌شود. برای نمونه، انتشار اطلاعات مربوط به بیماری، وضعیت خانوادگی یا امور مالی اشخاص ممکن است، باتوجه

به شرایط و آثار آن، با انتشار اطلاعات عمومی تفاوت اساسی داشته باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۵۰، ۶۲؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹: ۱۱۵).

قاعده غرور نیز می‌تواند در تحلیل اطلاعات خلاف واقع یا گمراه‌کننده کاربرد داشته باشد. اگر شخصی آگاهانه اطلاعات نادرستی در اختیار دیگری قرار دهد و مخاطب با اعتماد به آن متحمل خسارت شود، امکان بررسی مسؤولیت برمبنای این قاعده وجود دارد. با این حال، صرف سکوت برای تحقق غرور کافی نیست و باید حسب مورد، تکلیف به اطلاع‌رسانی، رابطه اعتماد و فریب‌خوردن عرفی احراز شود (نراقی، ۱۴۱۶: ۷۴-۷۳؛ بجنوردی، ۱۳۷۹: ۱۱۵؛ نجفی اصفهانی، ۱۴۱۱: ۳۷، ۱۴۳).

هتک حرمت نیز در پیوند میان حریم خصوصی و فقه جزایی نقش دارد. حفظ آبرو و حیثیت اشخاص در مباحثی چون منع غیبت، تهمت، تجسس و افشای اسرار مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین ارزیابی انتشار اطلاعات خصوصی باید علاوه‌بر ماهیت اطلاعات، هدف، شیوه انتشار و پیامدهای آن را نیز دربر گیرد. این امر در محیط دیجیتال اهمیت بیشتری دارد، زیرا قابلیت بازنشر و ماندگاری اطلاعات می‌تواند دامنه و شدت آسیب را افزایش دهد. بحث صاحب جواهر درباره قلمرو تعزیر و تفاوت شرایط معصیت‌ها نیز برای تحلیل متناسب مسؤولیت قابل توجه است (نجفی اصفهانی، ۱۴۱۱: ۴۱، ۴۴۸).

انعطاف تعزیر امکان توجه به تفاوت میان رفتارهای اطلاعاتی را فراهم می‌کند؛ برای مثال، افشای اطلاعات محدود میان چند نفر با انتشار همان اطلاعات در رسانه عمومی یا شبکه‌ای با قابلیت بازنشر گسترده، از حیث میزان تعرض و آثار اجتماعی یکسان نیست. با این حال، انتخاب واکنش کیفری باید در چارچوب مبانی معتبر تعزیر و ضوابط قانونی انجام شود و نمی‌توان صرف گستردگی انتشار را، بدون احراز سایر شرایط، دلیل کافی برای تحقق جرم دانست.

در این زمینه، تفکیک میان تعزیر شرعی و مجازات حکومتی نیز ضروری است. امام خمینی در بحث تعزیرات شرعی و احکام حکومتی، میان این دو حوزه تمایز قائل شده و مجازات‌های بازدارنده را در چارچوب اختیارات حاکم برای اداره جامعه مورد توجه قرار داده است (موسوی خمینی، ۱۳۸۷: ۱۹، ۴۷۳-۴۷۲). بر این مبنا، باید میان سه نوع واکنش تمایز گذاشت: تعزیر شرعی درصورت تحقق شرایط فقهی، مجازات قانونی درصورت احراز عناصر جرم مقرر در قانون و ضمانت‌اجراهای اداری یا انتظامی در برابر نقض مقررات حرفه‌ای و اداری. این تفکیک از انتساب ناموجه عنوان کیفری به همه رفتارهای زیان‌بار اطلاعاتی جلوگیری می‌کند.

در مجموع، فقه جزایی امامیه را نمی‌توان مبتنی‌بر جرم‌انگاری مطلق دسترسی یا گردش اطلاعات دانست، بلکه نوع اطلاعات، مشروعیت دسترسی، رابطه امانی، قصد مرتکب، میزان زیان، حق مورد تعرض و مصلحت عمومی در ارزیابی رفتار نقش دارند. بر این اساس، الگوی تحلیل فقهی و کیفری آزادی اطلاعات را می‌توان در پنج مرحله خلاصه کرد: نخست، شناسایی ماهیت و ارزش اطلاعات؛ دوم، تعیین وضعیت دسترسی و رابطه شخص با آن؛ سوم، احراز نامشروع‌بودن رفتار و عنصر روانی؛ چهارم، سنجش میزان تعرض به حقوق اشخاص یا مصالح عمومی؛ پنجم، تعیین واکنش متناسب، اعم از مسؤولیت مدنی، ضمانت‌اجرای اداری یا قانونی و تعزیر، درصورت فراهم‌بودن شرایط آن.

بنابراین ظرفیت فقه جزایی امامیه در تنظیم آزادی اطلاعات را می‌توان در ارائه الگویی مرحله‌ای، مصلحت‌محور و متناسب دانست. در این الگو، گردش اطلاعات به‌طور مطلق ممنوع نیست، اما در برابر حریم خصوصی، امانت، منع ضرر، حفظ حیثیت و مصالح عمومی محدود می‌شود. اگر نقض این حدود صرفا مسؤولیت اخلاقی یا مدنی ایجاد کند، واکنش کیفری ضرورت ندارد، اما درصورت احراز شرایط تعزیر یا تحقق عنوان کیفری قانونی، مداخله متناسب امکان‌پذیر خواهد بود. از این منظر، فقه جزایی نه لزوما مانعی در برابر آزادی اطلاعات، بلکه چارچوبی برای تعیین مرزهای مشروعیت و مسؤولیت ناشی از سوءاستفاده از آن است.

نتیجه‌گیری

بررسی مبانی و معیارهای حاکم بر آزادی اطلاعات در اصول سیراکوزا و ژوهانسبورگ و تطبیق آن‌ها با شاخص‌ها و قواعد فقه امامیه نشان می‌دهد که آزادی اطلاعات، باوجود جایگاه

اساسی آن در تحقق شفافیت، پاسخگویی و مشارکت عمومی، در هیچ‌یک از دو چارچوب مورد بررسی حقی مطلق و مصون از محدودیت تلقی نمی‌شود. در حقوق بین‌الملل حقوق بشر، مشروعیت محدودیت‌ها به رعایت معیارهایی همچون قانونی‌بودن، برخورداری از هدف مشروع، ضرورت، تناسب و منع خودسری وابسته است. اصول سیراکوزا در تبیین شرایط عمومی محدودیت بر حقوق بنیادین و اصول ژوهانسبورگ در مقابله با توجیه ناموجه محدودیت‌های اطلاعاتی به بهانه امنیت ملی، بر ضرورت مهار اختیار محدودکننده و جلوگیری از تعرض ناموجه به حقوق و آزادی‌ها تأکید دارند. در فقه امامیه نیز، قواعدی همچون لاضرر، منع غرور، امانت، حرمت تجسس، حفظ حریم خصوصی و حیثیت اشخاص، در کنار عدالت و رعایت مصلحت عمومی، ظرفیت تبیین حدود دسترسی و گردش اطلاعات را فراهم می‌کنند.

یافته‌های تطبیقی پژوهش حاکی از آن است که هرچند مبانی اعتبار و مشروعیت در حقوق بین‌الملل حقوق بشر و فقه امامیه از حیث منابع و مبانی نظری یکسان نیستند، در سطح کارکردی میان بخشی از معیارهای دو نظام همگرایی وجود دارد. ضرورت و تناسب محدودیت‌ها، منع خودسری، حمایت از حقوق دیگران و توجه به مصالح عمومی، ازجمله محورهایی هستند که امکان گفتگوی تطبیقی میان این دو چارچوب را فراهم می‌کنند. بر این اساس، فقه امامیه را نمی‌توان صرفا مجموعه‌ای از قواعد محدودکننده آزادی اطلاعات دانست، زیرا همان‌گونه که برخی قواعد فقهی از حریم خصوصی، اسرار و حیثیت اشخاص حمایت می‌کنند، آموزه‌های مرتبط با عدالت، نظارت بر قدرت، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر و مسؤولیت‌پذیری حاکمان نیز می‌توانند در تبیین مبانی دسترسی به اطلاعات و مقابله با پنهان‌کاری ناموجه مورد توجه قرار گیرند، درنتیجه، تنظیم فقهی آزادی اطلاعات مستلزم جمع میان حق دسترسی، حقوق اشخاص و مصالح عمومی است و نمی‌توان یکی از این ابعاد را بدون توجه به سایر ابعاد، مبنای انحصاری تعیین حدود این حق قرار داد.

با این حال، یافته مهم پژوهش حاضر آن است که تعیین حدود آزادی اطلاعات، بدون بررسی سازوکارهای مواجهه با نقض این حدود، کامل نخواهد بود. ازاین‌رو، افزودن تحلیل فقه جزایی به بررسی شاخص‌های فقهی، امکان عبور از بیان کلی قواعد و ورود به مسأله تعیین نوع و شدت واکنش حقوقی را فراهم می‌سازد. در این سطح، باید میان حرمت شرعی یک رفتار، مسؤولیت مدنی ناشی از ورود ضرر، مسؤولیت انتظامی یا سایر ضمانت‌اجراهای قانونی و مسؤولیت کیفری تمایز قائل شد. ممنوعیت یا حرمت شرعی رفتار، به‌تنهایی برای اثبات تحقق جرم و ضرورت اعمال مجازات کافی نیست، بلکه مداخله کیفری باید برمبنای شرایط و ضوابط مربوط، ازجمله احراز رفتار واجد وصف کیفری، وضعیت عنصر روانی در موارد مقتضی، حق یا مصلحت مورد تعرض و تناسب واکنش صورت گیرد. در همین چارچوب، تعزیر می‌تواند در حدود مبانی و شرایط معتبر خود، ظرفیت واکنش به برخی رفتارهای ممنوع و زیان‌بار فاقد مجازات حدی مشخص را فراهم کند، اما نمی‌توان آن را مجوزی نامحدود برای جرم‌انگاری هر رفتار نامطلوب در حوزه اطلاعات تلقی کرد.

برمبنای این یافته، سازوکار فقه جزایی در حوزه آزادی اطلاعات را می‌توان در قالب الگویی پنج‌مرحله‌ای بازسازی کرد: نخست، احراز ماهیت و ارزش اطلاعات و تشخیص نسبت آن با آگاهی عمومی، حریم خصوصی، اسرار و مصالح عمومی؛ دوم، تعیین وضعیت دسترسی و رابطه شخص با اطلاعات، ازجمله مشروعیت تحصیل، حدود اختیار در استفاده و وجود یا فقدان رابطه امانی؛ سوم، احراز نامشروع‌بودن رفتار و بررسی عنصر روانی، به‌ویژه در تمایز میان خطاهای غیرعمدی و رفتارهای آگاهانه و عمدی؛ چهارم، سنجش میزان ضرر، شدت تعرض به حقوق اشخاص و آثار رفتار بر مصالح عمومی؛ پنجم، انتخاب واکنش حقوقی متناسب، اعم از مسؤولیت مدنی، ضمانت‌اجراهای انتظامی یا قانونی و درصورت تحقق شرایط لازم، واکنش کیفری و تعزیری. اهمیت این الگو در آن است که تصمیم درباره نوع مسؤولیت و ضمانت‌اجرا را به ارزیابی موردی و چندجانبه رفتار وابسته می‌کند و مانع از آن می‌شود که صرف دسترسی، نگهداری، استفاده یا انتشار اطلاعات، بدون بررسی شرایط و آثار آن، مبنای یکسانی برای مداخله حقوقی یا کیفری قرار گیرد.

کاربست این الگو نشان می‌دهد که انتشار اطلاعات عمومی با هدف آگاه‌سازی جامعه و تقویت نظارت بر عملکرد نهادهای عمومی، از حیث ماهیت و آثار، با تحصیل نامشروع اطلاعات خصوصی یا افشای عامدانه اسرار حرفه‌ای و اطلاعات امانی یکسان نیست. همچنین خطای غیرعمدی در انتقال اطلاعات را نمی‌توان بدون بررسی شرایط و آثار آن، هم‌سطح رفتار عمدی و زیان‌بار دانست. در هر مورد، نوع اطلاعات، نحوه دستیابی و استفاده، وضعیت حقوقی مرتکب نسبت به اطلاعات، قصد و علم او، میزان ضرر و حق مورد تعرض باید در تعیین سطح مسؤولیت مورد توجه قرار گیرد. این تفکیک، از یک‌سو امکان حمایت مؤثر از اشخاص در برابر تجسس، افشای ناموجه اسرار، هتک حیثیت، فریب و اضرار را فراهم می‌کند و از سوی دیگر، مانع توسعه ناموجه قلمرو مداخله کیفری و محدودشدن گردش مشروع اطلاعات می‌شود.

بر این اساس، نوآوری اصلی پژوهش را می‌توان در پیونددادن معیارهای بین‌المللی محدودسازی آزادی اطلاعات با شاخص‌های فقه امامیه و بازسازی نقش فقه جزایی در تعیین مرزهای مداخله کیفری دانست. در این برداشت، فقه جزایی نه عاملی در تقابل با آزادی اطلاعات، بلکه سازوکاری برای تفکیک رفتارهای مجاز از رفتارهای نامشروع و تعیین واکنش متناسب در برابر سوءاستفاده از اطلاعات است، البته کارکرد این سازوکار، جایگزین‌کردن تشخیص فقهی به‌جای الزامات قانونی جرم‌انگاری نیست، بلکه تبیین مبانی و معیارهایی است که می‌توانند در تحلیل حقوقی رفتارها و ارزیابی تناسب ضمانت‌اجراها مورد استفاده قرار گیرند. از این منظر، بهره‌گیری از ظرفیت فقه امامیه مستلزم توجه هم‌زمان به حمایت از حق دسترسی، صیانت از حقوق اشخاص، رعایت مصالح عمومی و پرهیز از تحمیل محدودیت‌ها یا مجازات‌های فاقد مبنای کافی است.

در مجموع، پاسخ پژوهش به پرسش اصلی آن است که میان اصول سیراکوزا و ژوهانسبورگ و شاخص‌های فقه امامیه، باوجود تفاوت در مبانی نظری و منابع اعتبار، امکان همگرایی در تنظیم حدود آزادی اطلاعات وجود دارد و فقه جزایی نیز می‌تواند این چارچوب را از سطح تعیین حدود هنجاری به سطح تفکیک مسؤولیت‌ها و ارزیابی واکنش‌های حقوقی گسترش دهد. حاصل این تحلیل، الگویی حق‌محور، مصلحت‌مدار، مرحله‌ای و متناسب است که در آن، اصل دسترسی و گردش مشروع اطلاعات به رسمیت شناخته می‌شود، حقوق اشخاص و مصالح عمومی مورد حمایت قرار می‌گیرد و مداخله کیفری به رفتارهایی محدود می‌شود که شرایط و مبانی لازم برای آن احراز شده باشد. چنین الگویی می‌تواند مبنایی تحلیلی برای بررسی و ارزیابی سیاست‌های حقوقی مرتبط با آزادی اطلاعات در نظام حقوقی ایران فراهم آورد و در عین حال، از تبدیل امنیت، محرمانگی یا حمایت از حقوق دیگران به توجیهی برای محدودیت‌های خودسرانه جلوگیری کند.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماما رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافعی بوده است.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله به‌صورت مشترک توسط نویسندگان انجام گرفته است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی و عربی

– ابن ابی‌یعقوب اصفهانی، احمد (۱۳۷۱). *التاریخ*. ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

– ابن براج حلبی، عبدالعزیز (۱۴۰۶). *المهذب*. بیروت: دارالفکر.

– ابن قتیبه دینوری، عبدالله (۱۴۱۸). *المعارف*. قاهره: دارالایمان.

– ابن هلال ثقفی، ابراهیم (۱۳۹۵) *الغارات*. ترجمه میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.

– ابوالفتح آمدی، عبدالواحد (۱۴۰۰). *غررالحکم و درر الکلم*. قم: دارالکتاب الاسلامی.

– احمدی، کاوه (۱۳۹۴). *حقوق رسانه*. تهران: انتشارات به‌پویش.

– اصلانی، حمیدرضا (۱۳۸۹). *حقوق فناوری اطلاعات*. تهران: انتشارات میزان.

– انصاری، باقر (۱۳۹۷): *حق دسترسی به اطلاعات*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، انتشارات معاونت مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی (دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها).

– انصاری، باقر (۱۴۰۳). *آزادی اطلاعات*. تهران: انتشارات دادگستر.

– بلاذری، احمد (۱۳۷۴). *انساب الاشراف*. قاهره: دارالمعارف.

– بهبهانی، سیدعلی (۱۴۰۵). *الفوائد العلیه*. قم: المطبعه العلمیه.

– بهره‌مند، حمید (۱۳۸۶). «نقش جریان آزادی اطلاعات در پیشگیری اجتماعی از فساد». *فصلنامه مجلس و پژوهش*، ۵۸(۱۴): ۱۳۸–۱۱۵.

– بیات، کاوه (۱۳۷۷). «اسناد تاریخی و مسأله آزادی اطلاعات». *دوماهنامه گفتگو*، ۲۰(۴): ۱۵–۱.

– تیاسن، آمار (۱۳۸۲). *توسعه به‌مثابه آزادی*. ترجمه وحید محمودی، تهران: انتشارات سمت.

– حلبی، عبدالعزیز (۱۴۱۷). *المهذب*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

– حلی، فخرالمحققین محمد (۱۴۰۸). *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

– خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۲۲). *مبانی تکمله المنهاج*. قم: مؤسسه إحیاء آثار الإمام الخوئی.

– سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۰). *معالم الحکومه الاسلامیه*. قم: مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی (ع).

– سمامی، عبدالله (۱۳۹۲). *حقوق رسانه*. تهران: انتشارات صدرا.

– سیدمرتضی، علی (۱۴۱۷). *مسائل الناصریات*. دمشق: دارالثقافه الاسلامیه.

– شیخ انصاری، مرتضی (۱۴۱۴). *فرائد الاصول*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

– شیخ انصاری، مرتضی (۱۴۲۸). *مکاسب المحرمه*. قم: دارالذخائر.

– شیخ طوسی، محمد (۱۳۷۳). *الآمالی*. ترجمه صادق حسن‌زاده، قم: نشر امام هادی (ع).

– شیخ طوسی، محمد (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الامامیه*. بیروت: دارالفکر.

– شیخ طوسی، محمد (۱۴۰۲). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

– طالع زاری، علی (۱۴۰۰). *خیانت در امانت در نظم حقوق کنونی*. تهران: انتشارات آوا.

– طباطبایی، منوچهر (۱۳۸۲). آزادی‌های عمومی و حقوق بشر. تهران: انتشارات سمت.

– عاملی جبعی (شهید ثانی)، علی (۱۴۱۰). *الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه*. قم: دارالتفسیر.

– علامه حلی، حسن (۱۴۱۸). *تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه*. بیروت: مؤسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث.

– علامه حلی، حسن (۱۴۲۰). *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

– عمید زنجانی، عباسعلی (۱۴۲۱). *فقه سیاسی*. تهران: انتشارات امیرکبیر.

– فاضل مقداد سیوری، مقداد (۱۳۸۵). *کنز العرفان فی فقه القرآن*. ترجمه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم: انتشارات نوید اسلام.

– فاضل هندی، محمد (۱۴۱۶). *کشف اللثام فی شرح قواعد الاحکام*. بیروت: دارالکثیر.

– قاضی، ابوالفضل (۱۳۹۲). *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

– محدث قمی، علی (۱۴۰۴). *التفسیر*. قم: دارالکتاب.

– محقق حلی، جعفر (۱۳۷۴). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

– محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۹۱). *قواعد فقه (بخش مدنی)*. تهران: نشر علوم اسلامی.

– مراغی، سیدمیرعبدالفتاح (۱۴۱۷). *العناوین الفقهیه*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

– مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۱). *آزادی (ناگفته‌ها و نکته‌ها)*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

– مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰). *القواعد الفقهیه*. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب.

– مکی عاملی (شهید اول)، محمد (۱۴۱۷). *الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.

– منتظری، حسینعلی (۱۳۶۶). *دراسات فی ولایت الفقیه و فقه الدول الاسلامی*. قم: انتشارات مؤسسه کیهان.

– منتظری، حسینعلی (۱۳۸۰). *حکومت دینی و حقوق انسان*. قم: انتشارات ارغوان دانش.

– موسوی بجنوردی، سیدمحمد (۱۳۷۹). *القواعد الفقهیه*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

– موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۹). *تحریر الوسیله*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی (ره).

– موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۳۴). *الموسوعه*. قم: دارالمعارف.

– نایینی، محمدحسین (۱۴۲۴). *تنبیه الامه و تنزیه المله*. قم: دارالمعارف.

– نجفی اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۱). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

– نراقی، احمد (۱۴۱۶). *عوائد الایام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام*. قم: دفتر نشر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

– هاشمی، سیدمحمد (۱۳۹۳). *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*. تهران: انتشارات میزان.

ب. منابع انگلیسی

- Bennett, B (2023). *COVID-19, Law & Regulation: Rights, Freedoms, and Obligations in a Pandemic*. Oxford: Oxford University Press.

- Coliver, S; Hoffman, P & Fitzpatrick, J (1999). *Secrecy and Liberty: National Security, Freedom of Expression and Access to Information*. Hague: Martinus Nijhoff Publishers.

- Emerson, T (1970). *The System of Freedom of Expression*. New York: Random House Press.

- Friedman, A (2024). *From Principles to Practice: Human Rights Principles in the Emergencies of Information Republishing*. New York: International Commission of Jurists Press.

- Kaye, D (2023). *Freedom of Speech in International Law*. Oxford: Oxford University Press.

- Luscombe, A (2017). "*Theorizing Freedom of Information: The Live Archive, Obfuscation, and Actor-Network Theory*". *Journal of Government Information Quarterly*, 34(3): 379-387.

- Nowak, M (2005). *UN Covenant on Civil and Political Rights: CCPR Commentary*. London: Kehl Engel Press.

- Piotrowski, J (2007). "Citizen Attitudes toward Transparency in Local Government". *The*

American Review of Public Administration, 37(14): 306-323.

- Rubenstein, L (2020). "Rethinking the Legal Limitations of Freedom of Expression". *Journal of Health and Human Rights*, 22(2): 321-324.

- Smith, R (2024). *International Human Rights Law*. Oxford: Oxford University Press.

- Victor, R (2021). *COVID-19 in Asia: Law and Policy Contexts*. Oxford: Oxford University Press.